

تحلیل هستی‌شناسانه اربعین انقلاب اسلامی و ورود به گام دوم بر اساس حکمت صدرایی

ابراهیم خانی^۱

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

بررسی گام دوم انقلاب اسلامی با روش حکمت صدرایی به معنای پی‌جویی ابعاد تکوینی تفکیک گام نخست از گام دوم انقلاب اسلامی است. بر این اساس مقاله درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که آیا تفکیک گام دوم از گام نخست صرفاً یک تقسیم اعتباری است که بر اساس برخی اغراض اجتماعی و سیاسی صورت گرفته است یا فراتر از یک تقسیم اعتباری، نشان از ورود حقیقی حیات اصیل انقلاب اسلامی به مرحله‌ای جدید دارد؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا به توضیح هستی‌شناسانه این مسئله پرداخته می‌شود که در سلوک عرفانی، مداومت چهل روزه بر یک رفتار آثار تکوینی خاصی دارد و موجب تبدیل شدن حال به ملکه می‌شود. سپس با استفاده از حد وسط «اصالت جامعه» تلاش می‌شود اثر تکوینی اربعین سلوکی را فراتر از یک سلوک فردی در مورد یک حیات اجتماعی نیز تشریح و در نهایت اثبات کنیم که انقلاب اسلامی با مداومت چهل ساله بر روح جمعی انقلابی و اسلامی خود، به لحاظ تکوینی وارد مقطعی جدید از حیات اجتماعی خود شده که دارای آثار وجودی متفاوت است که بر اساس آن می‌توان عمق راهبردی توصیه‌های مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم را بهتر درک کرد.

واژگان کلیدی

گام دوم انقلاب، حکمت صدرایی، اربعین سلوکی، اصالت جامعه، بیانیه گام دوم رهبر انقلاب



بررسی گام دوم انقلاب اسلامی با روش حکمت اسلامی به معنای پی‌جویی ابعاد تکوینی تفکیک گام نخست از گام دوم انقلاب اسلامی است. توضیح اینکه ما در حیات اجتماعی گاه به علت دستیابی به اهداف و کارکردهایی به طور اعتباری یک پدیده را به اقسامی تقسیم می‌کنیم و اجزایی فرضی و اعتباری برای آن در نظر می‌گیریم. برای مثال یک زمین را به دلیل مصالحی به چند قسمت تقسیم می‌کنیم. این تقسیمات هرچند برای غایتی حقیقی صورت می‌گیرند، اما فی‌نفسه اموری اعتباری هستند و این‌گونه نیست که مثلاً ذات آن زمین دارای این اقسام به طور تکوینی و طبیعی باشد.

حال زمانی که سخن از تفکیک ادوار حیات انقلاب اسلامی به گام اول و گام دوم می‌شود می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا این تفکیک یک تفکیک اعتباری است یا یک تفکیک حقیقی؟ یعنی آیا واقعاً در جوهره حیات انقلاب اسلامی یک تغییر تکوینی رقم خورده و تعبیر گام دوم گزارشگر این تغییر است یا بدون اینکه از حیث هستی‌شناسانه تفاوتی اصیل در مراحل حیات انقلاب اسلامی پدید آمده باشد، صرفاً به حسب غایات و مصالح سیاسی-اجتماعی این تفکیک و تقسیم رقم خورده است.

پاسخ به این سؤال علاوه بر روشن کردن هویت گام دوم انقلاب اسلامی، از برخی ابعاد از نحوه مدیریت و رهبری ولایت فقیه در صحنه حیات اجتماعی پرده بر می‌دارد؛ زیرا در صورتی که تفاوت هستی‌شناسانه و غیر اعتباری گام دوم از گام اول اثبات شود، بُعدی از ابعاد حکمی مدیریت ولایت فقیه نیز روشن می‌شود و بر اساس آن می‌توان نشان داد در مدیریت و رهبری ولی فقیه، قواعد و اعتبارات ریشه در تکوین عالم دارد و مانند یک مدیریت کاملاً اعتباری نیست که بریده از قواعد تکوین و باطن عالم باشد.

اثبات این حقیقت که تفکیک گام دوم از گام اول انقلاب اسلامی یک تفکیک تکوینی و ناظر به یک تغییر و ارتقای جوهری در انقلاب اسلامی است نیازمند یک مقدمه و پیش‌فرض در موضوع هستی‌شناسی حیات‌های اجتماعی با عنوان اصالت جامعه است؛ زیرا اگر هویت حیات‌های اجتماعی صرفاً یک هویت اعتباری باشد، طبعاً تقسیم‌بندی مقاطع یک حیات اجتماعی نیز هویتی اعتباری پیدا می‌کند. به بیان دیگر معنا ندارد که یک پدیده در اصل موجودیتش یک امر اعتباری و قراردادی باشد، اما تقسیمات آن امری حقیقی و تکوینی باشد. به همین دلیل در ادامه ابتدا به طور خلاصه معنای اصالت جامعه و نحوه تطبیق آن با حیات



انقلاب اسلامی ایران و دلالت‌های بیانیه گام دوم بر این مطلب مورد بررسی قرار می‌گیرد تا در مرحله بعد با تکیه بر اصالت وجودی حیات انقلاب اسلامی، تحول جوهری و تفکیک حقیقی گام اول از دوم توضیح داده شود.

معنای اصالت جامعه و نحوه تطبیق آن با حیات انقلاب اسلامی

دوگانه اصالت فرد و اصالت جامعه یکی از دوگانه‌های مهم و تأثیرگذار فلسفه علوم اجتماعی است و انتخاب هریک از دو طرف این دوگانه، تأثیرات فراگیری در فهم و حل سایر مسائل علوم اجتماعی دارد. این دوگانه با سابقه متفاوتی هم میان جامعه‌شناسان مدرن مطرح بوده و هست و هم میان صاحبان اندیشه‌های اجتماعی در تاریخ جهان اسلام (سیدی فرد، ۱۳۹۵: ۳۵-۱۳۶). حال فارغ از تشریح پیشینه تاریخی این مسئله که خارج از موضوع این مقاله است، به اجمال به تفاوت محتوایی و روشی این دوگانه اشاره می‌شود. تفاوت این دو دیدگاه در نحوه موجودیتی است که برای حیات اجتماعی قائل هستند؛ به این معنا که آیا جامعه فارغ از تک تک افراد تشکیل‌دهنده آن، وجودی خاص دارد یا نه؟ به بیان دیگر آیا می‌توان هستی جامعه را به هستی تک تک افراد جامعه و روابط میان آنها تقلیل داد یا ورای موجودیت افراد جامعه و روابط آنها، حیات اجتماعی دارای هویتی وجودی با آثار خاص خود است که آن را نمی‌توان به هویت و حتی برآیند آثار افراد جامعه تقلیل داد؟

فارغ از اندیشمندانی که رویکرد اصالت فردی در فهم هویت جامعه دارند، میان اندیشمندانی هم که دارای رویکرد اصالت اجتماعی هستند، فهم مشابهی از هویت حیات اجتماعی وجود ندارد. برای مثال تأکید برخی از جامعه‌شناسان بر اصالت جامعه به علت تأکید آنها بر تأثیر ساختارهای اجتماعی در برابر عاملیت کنشگران اجتماعی است. در واقع آنها مدعی هستند ساختارهای اجتماعی، هرچند ابتدا به دست انسان‌ها ساخته می‌شوند، اما پس از رسمیت و عینیت یافتن، آثار و لوازمی می‌یابند که فارغ از اراده و قصدیت کنشگران اجتماعی است و در نتیجه نمی‌توان هویت حیات اجتماعی را تنها با تکیه بر قصدیت کنشگران و ابعاد فردی حیات اجتماعی توضیح داد (سیدی فرد، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۵).

اما بر اساس مبانی حکمت صدرایی، اتخاذ رویکرد اصالت اجتماع تنها به علت توجه به اهمیت تأثیر ساختارهای اجتماعی نیست، بلکه اتفاقاً حکمت صدرایی از دریچه توجه به نحوه عاملیت کنشگران اجتماعی و هستی‌شناسی آن به موضع اصالت جامعه راه می‌یابد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۲۱). البته از آنجا که مسئله اصالت جامعه از منظر حکمت صدرایی جزء پیش‌فرض‌های پژوهش حاضر است، در ادامه به طور خلاصه، توصیفی از معنای اصالت جامعه



از منظر حکمت صدرایی ارائه می‌شود و برای ملاحظه ابعاد استدلالی آن می‌توان به آثاری که در این زمینه نگاشته شده است مراجعه کرد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۱۹ و ۱۲۰؛ خانی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

بر اساس مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه حکمت صدرایی، زمانی که جمعی از انسان‌ها در بستر ارتباطات اجتماعی دارای عقاید، علایق، تعلقات و ارزش‌های یکسانی باشند این امر می‌تواند نشان از نوعی اتحاد در باطن وجودی آنها باشد و در نتیجه اجتماع آنها فراتر از یک اجتماع صرفاً اعتباری دارای یک روح جمعی است که منشأ اصالت آن جامعه می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۱۹ و ۱۲۰؛ خانی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

به بیان دیگر، فارغ از بُعد مادی وجودی انسان‌ها یعنی ابدان آنها که از یکدیگر جداست، روح انسان‌ها تابع احکام عوالم مجرد است و در عوالم مجرد مثالی و عقلی، اتحاد وجودی میان ارواح نه تنها محذور عقلی ندارد، بلکه بر اساس قواعد حکمت متعالیه کاملاً قابل اثبات و توضیح است. در واقع بر اساس قواعد صدرایی از جمله قاعده اتحاد عالم و معلوم، داشتن علم، علاقه و محبت به یک موضوع حاکی از اتحاد وجودی عالم با ابعاد مثالی و عقلی آن موضوع است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳: ۳۱۷)؛ به همین علت زمانی که جمعی از انسان‌ها معرفت، عقیده و علاقه مشابهی به موضوعی واحد داشته باشند، در ابعاد روحانی وجود خود با ابعاد مجرد آن موضوع اتحادی وجودی می‌یابند و همین اتحاد وجودی با یک موضوع واحد سبب نوعی اتحاد وجودی میان آن جمع از انسان‌ها می‌شود.

بر این اساس میان یک اجتماع صرفاً اعتباری و یک اجتماع اصیل و حقیقی می‌توان تفکیک قائل شد. اگر جمعی از انسان‌ها با اغراض و اهداف متفاوت و تنها به واسطه عوامل و شرایط محیطی با یکدیگر همراه شوند، مانند جمعی از کارمندان یک سازمان، این اجتماعی صرفاً اعتباری است؛ اما اگر در پس این اجتماع اعتباری نوعی همدلی و تعلق قلبی نسبت به یک هدف مشترک وجود داشته باشد، این اجتماع دیگر صرفاً یک اجتماع اعتباری نخواهد بود، بلکه همان‌طور که اشاره شد، بر اساس مبانی حکمت صدرایی می‌توان به صورت برهانی اثبات کرد که تعلق قلبی این جمع به هدفی مشترک منشأ اتحاد روحانی آن خواهد بود و در نتیجه این اجتماع در پس ظاهر، ساختار و بدن اعتباری خود باطن و روحی جمعی می‌یابد. وجود روح جمعی برای یک جامعه دارای آثار و لوازمی است و همان‌طور که میان یک ترکیب صناعی که روحی ندارد و میان یک موجود زنده که دارای روح است، تفاوت‌های بسیار زیادی وجودی دارد، میان احکام و آثار وجودی یک اجتماع اعتباری و یک اجتماعی



حقیقی تفاوت‌ها بسیار است که نگارنده به تفصیل در آثار دیگری به آن پرداخته است (خانی، ۱۳۹۵: ۱۷۷-۲۴۰). برای روشن‌تر شدن این مدعا در ادامه معنای اصالت جامعه را در مصداق عینی حیات انقلاب اسلامی پیگیری می‌کنیم.

۱. مصداق‌یابی معنای اصالت جامعه در انقلاب اسلامی

حیات انقلاب اسلامی یک مصداق بسیار مناسب برای توضیح مدعای اصالت جامعه از منظر حکمت متعالیه است؛ زیرا حد وسط اثبات اصالت جامعه از منظر حکمت صدرایی، تعلق وجودی جمعی از انسان‌ها به امری واحد است و از آنجا که انقلاب اسلامی تبلور و نمایش یک تعلق قلبی بسیار شدید میان جمع کثیری از انسان‌ها نسبت به یک آرمان و ارزش واحد است، انقلاب اسلامی ایران یک نمونه عینی بسیار مناسب برای معنای اصالت جامعه است. در واقع پیشینه تاریخی ایران از حیث مذهبی، سیاسی و بین‌المللی و ظهور رهبری معنوی امام خمینی (ره) موجب تمرکز حقیقی، عمیق و فراگیر تعلق وجودی و قلبی قاطبه مردم ایران نسبت به اهداف و آرمان‌های اسلامی شد (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۲۸۱-۲۹۴) و یکی از بارزترین مصادیق اصالت جامعه از منظر حکمت صدرایی را پدید آورد. شاید در هیچ‌یک از انقلاب‌های مهم دوره مدرن مانند انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه این سطح از فراگیری مردمی و همچنین این عمق از تعلق شدید به یک آرمان و هدف عمیق وجود نداشته باشد. به بیان دیگر چنین سطح فراگیر و عمیقی از تعلق قلبی به یک آرمان را تنها در حرکت الهی انبیای الهی در طول تاریخ می‌توان مشاهده کرد که انقلاب اسلامی ایران بزرگ‌ترین ظهور آن در دوران معاصر است.

در واقع بیان برهانی و انتزاعی مسئله اصالت جامعه در مصداق انقلاب اسلامی صورتی انضمامی و عینی می‌یابد و فعالان و علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی در طول این سال‌ها در متن حوادث انقلاب به طور عینی با گذر از انانیت‌های فردی خود که دایره مدار سود و زیان‌های شخصی است، به صورت ملموسی حضور یک «من وسعت یافته الهی» را که محیط بر انانیت‌های فردی آنهاست می‌یابند. به بیان دیگر در انقلاب اسلامی ابتدا انانیت‌های فردی، خود را ذیل انانیت مطلقه الهی و ظهور آن در شخصیت امام، فانی و ذوب می‌کنند و سپس این انانیت‌های ذوب‌شده با چهره‌ای الهی ذیل اراده الهی جانی الهی و تازه می‌یابند.

به همین دلیل جامعه پدیدآمده ذیل انقلاب اسلامی تنها یک اجتماع اعتباری نیست، بلکه در پس ظاهر و بدنه اعتباری و ساختاری آن، دارای یک باطن و روح جمعی است و همان‌طور که در



فرع پیشین اشاره شد، وجود یک روح جمعی در باطن بدنه اعتباری جامعه، آثار و لوازم وجودی بسیار متفاوتی را برای آن جامعه پدید می‌آورد که از جمله آثار آن نحوه تکامل و تطورات آن جامعه است که این مقاله در قالب مسئله هستی‌شناسی گام دوم انقلاب اسلامی به آن می‌پردازد.

۲. تبلور هویت و روح جمعی انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

تلقی فرا اعتباری و اصیل از حیات‌های اجتماعی و به طور خاص حیات انقلاب اسلامی در اندیشه و بیانات امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب به طور صریحی وجود دارد. برای مثال حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری، افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل يك شخص دهند و جمعیت به منزله يك شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزای آن باشند و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول يك مقصد بزرگ الهی و يك مهم عظیم عقلی، که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند و اگر چنین مودت و اخوتی در بین يك نوع یا يك طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند» (امام خمینی، بی‌تا: ۳۰۹).

همچنین رهبر معظم انقلاب با استناد به تفسیر المیزان، به پذیرش این مبنا تصریح می‌کند و می‌فرمایند: «علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - ... می‌فرمایند که جوامع بشری، جامعه کشور، یک جامعه خاص یک محدوده، یک هویت مستقلی دارد، یک هویت وحدانی دارد غیر از هویت افراد، یعنی جامعه یک کشور با یک نگاه، مثل یک انسان واحد است. همچنان که در انسان واحد، یک عضو ممکن است عملی انجام بدهد که بقیه اعضا را درگیر کند، در جامعه هم همین جور است، یک عضو ممکن است کاری بکند که همه را درگیر بکند. حوادثی برای جامعه پیش می‌آید، عده‌ای بی‌گناه‌اند در آن حادثه، [پس] چطور می‌شود گفت که «ما أصابك من سيئه فَمِنْ نَفْسِكَ»، ایشان می‌فرمایند نه، همین درست است! همین جا هم «فَمِنْ نَفْسِكَ» است، منتها نفس یک موجود وسیعی به نام جامعه است که یک جزئی از او گناهی کرده» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۹۵/۳/۲۵).^۱ به دلیل وجود همین رویکرد در فهم انقلاب اسلامی، امام و رهبری همواره برخلاف تلقی و امید برخی دشمنان انقلاب اسلامی و کج‌اندیشان داخلی که با آمدن یا رفتن برخی از شخصیت‌ها، امید به زوال انقلاب داشتند، تأکید می‌کردند که حیات انقلاب اسلامی در گرو بودن یا نبودن شخصیت‌ها و افراد نیست.

۱. شایان ذکر است دو مطلب یادشده از امام و رهبری در تأیید نگاه اصالت جامعه را نویسنده از پژوهش علمی آقای دکتر علی جعفری هرسنایی استفاده کرده که البته هنوز چاپ نشده است.



حتی برخی روشنفکران با تکیه بر برخی نظریات مدرن، قوام انقلاب اسلامی را به رهبری کاریزماتیک امام خمینی می‌دانستند و گمان می‌کردند با رفتن امام خمینی طبیعتاً قوام این انقلاب از بین می‌رود (پارسا، ۱۳۸۸: ۶۵-۷۷)؛ اما همان‌طور که امام تأکید می‌کردند و تجربه عینی انقلاب نشان داد، حیات انقلاب اسلامی حاصل یک روح جمعی است و متقوم به یک فرد نیست و مستقل از کنش‌های فردی و ریزش و رویش آن به تطورات حیات خود ادامه می‌دهد.

حال یکی از نمودهای بارز این حقیقت را می‌توان در متن و رویکرد کلی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مشاهده کرد. علاوه بر محتوای بیانیه گام دوم که حاوی شواهد و اشاراتی از اصالت حیات انقلاب اسلامی است و در ادامه به آن خواهیم پرداخت، عنوان بیانیه نیز بر این حقیقت اشاره دارد؛ زیرا اتصاف انقلاب اسلامی به پیمودن گام اول و ورود به گام دوم و اهمیت فراوانی که رهبر انقلاب اسلامی برای توضیح و تفسیر ابعاد و اطوار آن قائل می‌شوند خود حاوی اشاره‌ای گویا نسبت به مسئله اصالت حیات انقلاب اسلامی است.

در متن بیانیه نیز رهبر معظم انقلاب با رویکردی کاملاً اصالت اجتماعی به توصیف حیات انقلاب اسلامی می‌پردازند؛ یعنی برای نفس حیات انقلاب اسلامی، بدون اشاره و واسطه قرار دادن فرد انسان‌هایی که در این انقلاب زیست می‌کنند، صفات و آثاری را بر می‌شمرند که بسیاری از آنها مختص موجودات زنده و غیر اعتباری است. تعبیری مانند «انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و با اراده»، «دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش»، «تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست»، «به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد»، «به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش... فاصله نمی‌گیرد»، «به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود»، «متحجر و... فاقد احساس و ادراک نیست»، «به اصول خود به شدت پای‌بند و به مرزبندی خود با رقیبان و دشمنان به شدت حساس است»، «قدرتمند اما باگذشت و مهربان و حتی مظلوم بوده است»، «مرتکب افراط‌ها و چپ‌روی‌ها... نشده است»، «نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده است و نه منفعل و مردّد» گویای این حقیقت است (رهبر معظم انقلاب، بیانیه گام دوم). به بیان دیگر اگر خواهیم امثال این تعبیر را بدون هیچ‌گونه تأویل و مجازی فهم کنیم، این تعبیر ظهور تام در معنای اصالت جامعه و وجود روح جمعی برای انقلاب اسلامی دارد و تفسیر اصالت فردی از آن موجب تأویل و تفسیر مجازی و خلاف ظاهر آن خواهد شد. بر این اساس بیانیه گام دوم بیانگر ابعاد و لوازم روح جمعی

انقلاب اسلامی در گام نخست و گام دوم آن است و نمی‌توان این ویژگی را به آثار تک تک افراد جامعه یا برآیند ظاهری آن تقلیل داد.

حال با روشن شدن این مسئله، یعنی تقوم گام دوم انقلاب اسلامی بر اصالت و حیات روح جمعی انقلاب اسلامی، در فروع بعد درصدد تفسیر هستی‌شناسانه اربعین این حیات جمعی و آثار وجودی آن خواهیم بود. بدین منظور ابتدا کارکرد و معنای هستی‌شناسانه اربعین سلوکی را در حیات فردی پیگیری می‌کنیم و بعد از روشن شدن این موضوع تلاش می‌کنیم نحوه تسری این کارکرد و معنا در سطح حیات اجتماعی انقلاب اسلامی را پیگیری کنیم.

کارکرد و معنای هستی‌شناسانه اربعین سلوکی در حیات فردی

در سلوک فردی، استمرار و استقامت چهل روزه بر یک رفتار و ادب خاص، ثمره هستی‌شناسانه خاص و درخور توجهی دارد که با دقت در منابع دینی و تفسیر حکمی-عرفانی از آن می‌توان این کارکرد هستی‌شناسانه را روشن کرد.

از منظر حکمت صدرایی، تغییرات وجودی یک موجود زنده گاه تغییرات عرضی و گاه تغییرات جوهری است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۸۵؛ ۱۹۸۱، ج ۳: ۶۵). تغییرات عرضی به معنای تغییراتی است که در لایه‌های سطحی‌تر یک موجود زنده پدید می‌آید و هنوز در عمق ذات آن موجود رسوخ نکرده و تغییرات جوهری به معنای تغییراتی است که در ذات، جوهره و لایه‌های عمیق یک موجود زنده پدید می‌آید. به دنبال تقسیم تغییر موجودات به تغییرات جوهری و عرضی، اوصاف و ویژگی‌های یک موجود زنده را هم می‌توان به ویژگی‌های جوهری و عرضی تقسیم کرد؛ یعنی ویژگی‌هایی که بیان‌کننده وضعیت لایه‌های عمیق و با ثبات آن موجود یا لایه‌های سطحی و دارای تزلزل آن موجود هستند.

در علم اخلاق و عرفان عملی نیز به وزان اصطلاح فلسفی جوهری و عرضی، از اصطلاح «حال» و «ملکه و مقام» استفاده می‌شود (خواجه عبدالله انصاری، ۱۴۱۷ق، مقدمه شیروانی: ۵؛ ابو زکریا، ۱۴۲۳ق: ۲۱۶؛ ترمذی، ۱۴۲۲ ق: ۱۱۵). طبق این اصطلاح، کمالات و اوصافی که یک انسان و به طور خاص یک انسان سالک تجربه می‌کند، گاه صفات و کمالاتی گذرا و سطحی و گاه عمیق و با ثبات است. در حالت نخست، این ویژگی را «حال سالک» و در حالت دوم آن را «ملکه» یا «مقام سالک» می‌نامند. برای مثال به تعبیر قرآن کریم، ممکن است فردی در شرایطی خاص نظیر غرق شدن کشتی یک تجربه عرفانی از



معنای اخلاص، توکل و... داشته باشد، اما به محض تغییر وضعیت و نجات یافتن از خطر، این «حالت» عرفانی نیز از او سلب می‌شود^۱ (یونس/۲۲). در چنین صورتی وصف اخلاص یا توکل تنها یک «حال» عرفانی و ویژگی عرضی فلسفی است و نه یک مقام و ملکه عرفانی یا ویژگی با ثبات جوهری.

بر این اساس یکی از مسائل اصلی در سلوک عرفانی تلاش برای تبدیل اوصاف کمالی از یک وضعیت حالی و عرضی به وضعیت مقامی و جوهری است. حال با توجه به این مسئله می‌توان اهمیت هستی‌شناسانه چله و اربعین سلوکی را تفسیر کرد. در واقع از قواعد اصلی تبدیل یک وصف حالی و عرضی به یک وصف مقامی و جوهری، استمرار و استقامت چهل روزه بر آن ویژگی است و به همین دلیل چله‌های سلوکی امری رایج در اخلاق و عرفان اسلامی است (باخرزی، یحیی، ۱۳۸۳: ۲۹۰ و ۳۲۰؛ نسفی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). برای مثال در روایت مشهوری بیان شده است که هر کس چهل روز خود را برای حق تعالی خالص کند، یعنی تمامی افعال و نیت‌های او با اخلاص صورت پذیرد، چشمه‌های حکمت از قلبش بر لسانش جاری می‌شود^۲ (مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۳۲۶). این روایت را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که برای استقرار ویژگی اخلاص در یک فرد به عنوان یک وصف جوهری و مقامی و ظهور آثار آن باید چهل روز بر این ویژگی استمرار داشت و استمرار چهل روزه بر اخلاص موجب استقرار آن در قلب انسان و در نتیجه ظهور آثار آن بر زبان انسان می‌شود.

- رابطه چهل سالگی با بلوغ عقلی در آیات و روایات

در آیات قرآن کریم و برخی روایات نیز اشاراتی بر اهمیت چهل سالگی وجود دارد که با توضیح ارائه‌شده از کارکرد چله در سلوک عرفانی همخوانی تام دارد. در قرآن کریم چهل سالگی به عنوان سن بلوغ فرد به معنای فعلیت و تمامیت شخصیت او معرفی می‌شود (احقاف/۱۵) و در برخی روایات این معنا تصریح شده است که فرد در چهل سالگی به نهایت بلوغ، قدرت و سعه عقلی خود دست می‌یابد (صدوق، بی تا: ۵۴۵). حال اگر معنای بلوغ عقلی را بر اساس مبانی حکمت صدرایی تفسیر کنیم، همخوانی این تفسیر با کارکرد هستی‌شناسانه چله در سلوک فردی روشن می‌شود.

۱. حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفَلَکِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبَّيْهٍ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن لَّا أَتَيْنَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.
 ۲. وَ فِي النَّبِيِّ الْمَرْوِيِّ فِي لُبِّ اللَّبَابِ لِلْقَطْبِ الرَّوَادِيِّ مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

هویت هستی‌شناسانه عقل از منظر حکمت صدرایی مربوط به مرتبه‌ای از نظام هستی است که در طول مرتبه مثالی و مادی قرار دارد و در عین تأثیر و فاعلیت نسبت به عوالم مادون خود، منفعل و متأثر از آنها نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۴۱۶). برای روشن‌تر شدن جایگاه عقل در حکمت اسلامی، نسبت عقل با سایر مراتب وجود انسان را در انسان‌شناسی صدرایی پی می‌گیریم. انسان دارای مراتب مادی، مثالی و عقلی است. مرتبه مادی انسان همین بدن اوست و مرتبه مثالی وجود او شامل قوه خیال و صورت‌گری‌های ذهنی اوست و مرتبه عقلی وجود او ناظر به درک عقلی او از حقایق عالم است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۱۳۳ و ۱۳۴؛ ۱۳۶۳: ۵۵۳ و ۵۵۴). از سوی دیگر طبق قاعده جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، انسان در تطورات کمالی خود از مرتبه مادی آغاز به رشد و نمو می‌کند و به مرور به مراتب مثالی و برزخی وجود خود راه می‌یابد و در نهایت به مرتبه عقلانی وجود خود دست پیدا می‌کند (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۳: ۴۶۱). حال مادامی که انسان به مرتبه عقلی وجود خود نرسیده ویژگی‌های نفسانی او متأثر و منفعل از مراتب مادی و مثالی وجود اوست؛ برای مثال ممکن است به علت تغییر ویژگی‌های مزاجی بدنش و سایر عوامل مرتبط با بدن مانند شرایط محیطی، جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و ... ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری او تغییر کند؛ اما زمانی که فردی در مراحل رشد خود به مرتبه بلوغ عقلی دست یافت، از آنجا که مرتبه عقلی به لحاظ هستی‌شناسانه منفعل از مراتب مادون خود نیست، ویژگی‌های شخصیتی او به ثبات می‌رسند و با تغییر شرایط محیطی تغییر نمی‌کنند.

حال اگر مجدداً توجه کنیم که طبق اشارات آیات و روایات اسلامی، از نشانه‌های بلوغ عقلی رسیدن به چهل سالگی است، می‌توان انسجام معنایی آن را با کارکرد هستی‌شناسانه اربعین در سلوک به روشنی دریافت. در واقع همان‌طور که در فرع پیشین اشاره شد، چله گرفتن و استمرار چهل روزه بر یک ویژگی نشان از یک تغییر جوهری و تبدیل شدن حال به ملکه دارد. از سوی دیگر رسیدن به بلوغ عقلی نیز نشان‌دهنده ثبات شخصیت و عدم تأثر آن از شرایط پیرامونی است. در نتیجه می‌توان دریافت چرا چهل سالگی مقطع بلوغ عقلی است. در واقع با استمرار چهل ساله بر یک سبک زندگی خاص، ویژگی‌های این سبک زندگی فراتر از یک ویژگی بدنی یا متأثر از شرایط پیرامونی، به وصف ذاتی و جوهری فرد تبدیل می‌شوند و خبر از ابعاد اصیل و عمیق هویتی آن فرد می‌دهند.

به بیان عمومی‌تر، اعتقادات و ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی جوانی که هنوز سرد و گرم روزگار را نچشیده ممکن است دچار تزلزل شود و نتوان این خصوصیات را اموری ذاتی و با



ثبات برای او تلقی کرد؛ اما زمانی که این جوان با گذر ایام و ابتلائات آن به چهل سالگی می‌رسد، می‌توان با اطمینان بیشتری خصوصیات شخصیتی او را اموری با ثبات و ذاتی تلقی کرد؛ زیرا در حقیقت کوره حوادث و ابتلائات خصوصیات عرضی را از خصوصیات جوهری و ذاتی جدا می‌کند و در انتها و در حدود چهل سالگی تنها خصوصیات جوهری باقی می‌ماند.

کارکرد و معنای هستی‌شناسانه اربعین سلوکی در حیات اجتماعی

تسری احکام حیات فردی به حیات اجتماعی یکی از چالش‌های روشی علوم اجتماعی است (تریگ، ۱۳۹۴: ۲۶۵-۲۸۶؛ سروش، ۱۳۷۶: ۳۵ و ۶۲)؛ به این معنا که چه موقع می‌توان کلیت جامعه را به مثابه یک فرد در نظر گرفت و احکام حیات فردی را در مورد کلیت جامعه صادق دانست؟ در این میان اثبات اصالت جامعه با تقریری که در فروع پیشین به آن اشاره شد، این مسیر را تا حدود زیادی هموار می‌کند و نشان می‌دهد فراتر از یک روش تمثیلی می‌توان برخی از احکام حیات فردی را به طور عینی و دقیق در مورد حیات اجتماعی نیز تطبیق داد (خانی، ۱۳۹۵: ۲۶۱). در واقع زمانی که یک اجتماع فراتر از ظاهر اعتباری خود، دارای یک روح جمعی اصیل و واقعی باشد، رابطه این روح اجتماعی با بدنه اعتباری جامعه از جهات متعددی مشابه رابطه روح و بدن در یک فرد خواهد بود. همان‌طور که تغییرات وجودی یک موجود زنده به تغییرات جوهری و عرضی تقسیم می‌شود، تغییرات چنین اجتماعی نیز به تغییرات جوهری و عرضی قابل تقسیم است و همان‌طور که برخی از اوصاف فرد انسانی حال و برخی ملکه و مقام او هستند، می‌توان نشان داد برخی از اوصاف چنین اجتماعی حال و برخی ملکه و مقام آن است.

پیرو چنین فهمی از حیات اجتماعی، سلوک اجتماعی و تطورات روح جمعی حیات اجتماعی نیز معنایی دقیق و غیر تمثیلی می‌یابد و می‌توان بسیاری از قواعد سلوک فردی را در مورد سلوک حیات جمعی جامعه نیز پیگیری کرد. همان‌طور که در فرع پیشین اشاره شد، چله و اربعین سلوکی در تبدیل یک وصف عرضی، حال و موقت به یک وصف جوهری، مقام و با ثبات نقش آفرینی می‌کند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت استمرار چهل ساله بر لوازم یک تغییر اجتماعی می‌تواند موجب ثبات، بلوغ و استقرار تام این تغییر در جوهره آن حیات جمعی شود. به طور خاص ابعاد این مسئله را در مورد انقلاب اسلامی در فرع بعدی پیگیری می‌کنیم.



پیگیری ابعاد هستی‌شناسانه اربعین انقلاب اسلامی

یکی از چالش‌های اصلی انقلاب‌های اجتماعی ناتوانی در حفظ و تثبیت دستاوردهای حاصل از تغییرات بنیادین انقلاب است (پناهی، ۱۳۹۳: ۴۳۰-۴۴۳). برای مثال بسیاری از انقلاب‌ها پس از تجربه‌ای پر هزینه برای ایجاد تغییرات بنیادین، به مرور یا حتی در اندک زمانی توسط عوامل داخلی و خارجی دستاوردهای انقلاب خود را از دست می‌دهند و مجدداً ولو در قالب و ظاهری جدید، به همان وضعیت پیشین انقلاب یا حتی وضعیتی بدتر از آن برمی‌گردند. به همین دلیل یک مسئله اصلی و حتی مهم‌تر از اصل انقلاب، توانایی آن حیات اجتماعی در تثبیت روح جمعی حاصل از آن انقلاب در ابعاد و نهادهای مختلف اجتماعی است.

حال در همین رابطه طبق کارکرد هستی‌شناسانه اربعین سلوکی، می‌توان اهمیت چهل سالگی انقلاب اسلامی را با وضوح بیشتری دریافت؛ زیرا در حقیقت رسیدن انقلاب اسلامی به چهل سالگی به معنای تثبیت روح جمعی حاصل از انقلاب اسلامی است.

این کارکرد هستی‌شناسانه اربعین سلوکی را فارغ از مبانی و روش فلسفی، می‌توان با تکیه بر روش تجربی و جامعه‌شناختی نیز مورد مطالعه قرار داد. هرچند چنین مطالعه‌ای مجالی مجزا می‌طلبد، ولی به طور خلاصه می‌توان با مرور حوادث این چهل سال ادعا کرد که انقلاب اسلامی در طول این زمان با همه انواع محتمل موانع و حوادثی که می‌توانست انقلاب را به یک تغییر عرضی محدود کند، روبه‌رو شده و حال با گذر از همه این ابتلائات به یک ثبات و استقرار در روح جمعی خود دست یافته است. برای مثال ترور شخصیت‌های اصلی و تأثیرگذار انقلاب، جنبش‌های تجزیه‌طلب، جنگ نظامی همه‌جانبه و حداکثری، ارائه انواع قرائت‌های انحرافی از هویت انقلاب اسلامی و دسترسی این قرائت‌ها به اصلی‌ترین مناصب اجرایی کشور در دوره‌های مختلف ریاست‌جمهوری، فتنه ۷۸ و فتنه وسیع ۸۸، جنگ رسانه‌ای همه‌جانبه، تهاجم فرهنگی، تحریم همه‌جانبه اقتصادی، مسئله نفوذ و ... نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی در حیات چهل ساله خود با همه سرد و گرم‌های روزگارش روبه‌رو شده است و حال گذر از جمیع این موانع در طول این چهل سال نشان از تثبیت جوهری و ویژگی‌های انقلاب اسلامی در متن روح جمعی این سرزمین دارد.

باید بر این نکته تأکید کرد که تثبیت روح جمعی انقلاب در چهل سالگی انقلاب به این معنا نیست که این فرایند در تک تک افراد جامعه نیز همین وضعیت را دارد. برای مثال



شخصیتی همچون امام خمینی (ره) به عنوان امام امت در سلوک فردی خود، سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی به یک شخصیت کاملاً تثبیت‌یافته توحیدی دست می‌یابند و بعد از آن قیام اجتماعی را آغاز می‌کنند. از سوی دیگر هنوز افراد بسیاری وجودی دارند که در وضعیتی متزلزل قرار دارند و به ثبات شخصیت در قبال اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی نرسیده‌اند. برای مثال در طول این سالیان با مسئولان زیادی در سطوح مختلف مدیریتی روبه‌رو بوده‌ایم که گاه مواضعی انقلابی می‌گیرند و گاه در جهت افکار و اغراض دشمن اقدام می‌کنند. اما فارغ از تفاوت افراد جامعه از حیث ثبات یا عدم ثبات شخصیت انقلابی، همان‌طور که در معنای اصالت جامعه مطرح شد، روح جمعی جامعه قابل تقلیل به تک تک افراد جامعه نیست و با وجود ریزش‌ها و رویش‌های فردی بسیار، چهل سالگی انقلاب به معنای بلوغ و تثبیت این روح جمعی است.

ثمره هستی‌شناسانه اربعین انقلاب اسلامی در هویت‌شناسی گام دوم انقلاب

براساس مطالب یادشده، روشن شد تفکیک مراحل حیات انقلاب اسلامی به گام اول و گام دوم صرفاً یک تقسیم اعتباری نیست و نشان از یک تطور و رشد حقیقی در متن روح جمعی انقلاب اسلامی دارد، ولی هنوز ثمره این تفسیر در فهم هویت گام دوم انقلاب اسلامی روشن نشده است.

همان‌طور که در فهم کارکرد هستی‌شناسانه اربعین سلوکی، ابتدا نقش آن در سلوک فردی بررسی شد و سپس این نقش به حیات اجتماعی تسری یافت، در اینجا نیز می‌توان ابتدا نقش اربعین سلوکی در کیفیت حیات بعد از چهل سالگی را بررسی کرد و سپس آن را در صورت امکان به حیات اجتماعی تسری داد.

به لحاظ وجودی، مادامی که یک صفت مطلوب به یک وضعیت جوهری و با ثبات در شخصیت فرد نرسیده باشد اصلی‌ترین مسئله تبدیل این صفت جدید از یک حالت عرضی و حالی به یک وضعیت جوهری و مقامی است؛ اما زمانی که طبق منطق سلوک اربعینی، این صفت به یک خصوصیت جوهری و با ثبات تبدیل شد، مرحله جدیدی آغاز می‌شود که به نظر می‌رسد در آن انتشار و اظهار حداکثری لوازم آن خصوصیت تثبیت‌یافته مسئله اصلی می‌شود. به بیان دیگر در حیات فردی تا قبل از چهل سالگی اصلی‌ترین مسئله، تبدیل صفات و ویژگی‌های مطلوب به خصوصیات ذاتی، جوهری و با ثبات است؛ اما با تثبیت خصوصیات



شخصیتی فرد در چهل سالگی، او وارد مرحله‌ای جدید می‌شود که در آن مسئله اصلی نحوه انتشار و اظهار آثار و لوازم این شخصیت تثبیت یافته است. برای پی‌جویی دلالت‌های این مطلب در فهم بیانیه گام دوم آیه‌ای از آیات قرآن کریم بسیار راهگشا و درخور توجه است که در فرع بعدی به آن خواهیم پرداخت.

- علت توجه به نسل جوان بر اساس کارکرد هستی‌شناسانه اربعین سلوکی

قرآن کریم زبان حال و قال انسان مؤمنی را که به چهل سالگی رسیده است، این‌گونه وصف می‌کند که او با پروردگارش این چنین مناجات می‌کند: «پروردگارا، به من الهام کن تا شکرگزار نعمتی که به من و به پدر و مادرم عطا کرده‌ای باشم و کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی انجام دهم و ذریه و نسل مرا برای من صالح و شایسته گردان که من به سوی تو باز می‌گردم و به یقین من از تسلیم‌شدگان به فرمان تو هستم»^۱ (احقاف/۱۵).

طبق این آیه شریفه، انسان در چهل سالگی طالب شکر نعمتی است که به او اعطا شده است. در فرهنگ قرآن کریم به هر عطای الهی، نعمت گفته نمی‌شود، بلکه به عطایی نعمت گفته می‌شود که سبب وصول انسان به غایت وجودی او شود و اگر عطا و رزقی سبب رسیدن انسان به غایات وجودی‌اش نشود، نعمت به حساب نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۳۵۲). حال انسانی که در چهل سالگی از نعمتی که حق تعالی به او داده است شکر می‌کند، یعنی عطای الهی برای او نعمت بوده است و این یعنی اینکه او با این عطای الهی به غایت خود رسیده است و این معنا با کارکرد هستی‌شناسانه اربعین سلوکی مناسبت تام دارد؛ چون گفته شد فرد در چهل سالگی به بلوغ شخصیتی دست می‌یابد و خصوصیات مطلوب او از حالاتی عرضی به اوصافی جوهری تبدیل می‌شوند.

از سوی دیگر علت توجه به نسل و ذریه در انسانی که به چهل سالگی رسیده بسیار درخور توجه و مرتبط با رویکرد بیانیه گام دوم انقلاب است؛ زیرا در واقع ذریه و نسل انسان امتداد وجودی او هستند و همان‌طور که قبلاً بیان شد، دغدغه انسان بعد از تثبیت و بلوغ شخصیتش، انتشار و اظهار لوازم این شخصیت است و یکی از مصادیق اصلی این انتشار، استمرار این حقیقت در نسل اوست.

۱. وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.



حال اگر همین منطق را در فهم تفاوت گام اول و گام دوم انقلاب اسلامی ملاحظه کنیم، علت تأکید و توجه رهبر حکیم انقلاب به نسل جوان در بیانیه دوم روشن‌تر می‌شود؛ زیرا پس از تثبیت و بلوغ روح جمعی انقلاب در گام اول، مسئله اصلی گام دوم انتشار و اظهار ابعاد و لوازم این حقیقت تثبیت‌یافته است و در نتیجه توجه به نسل جوان به عنوان امتداد این جریان تثبیت‌یافته موضوعیت و اهمیتی اساسی می‌یابد.

نکته جالب توجه دیگر این است که همان‌طور که این آیه شریفه، زبان حال و قال یک انسان مؤمن چهل ساله را بیان می‌کند، گویی متناظر با آن، رهبر حکیم انقلاب اسلامی نیز همچون زبان و سر روح جمعی انقلاب اسلامی بیانیه گام دوم را صادر می‌کنند و از این منظر محتوای بیانیه با فحوای آیه شریفه مناسبت تام دارد. همان‌طور که یک انسان مؤمن در چهل سالگی به شکر نعمتی که به او و پدر و مادرش عطا شده است، می‌پردازد، رهبر انقلاب نیز در نیمه نخست بیانیه با ذکر نعم بزرگی که حق تعالی در این مسیر چهل ساله به انقلاب اسلامی عطا فرموده، به شکر این نعم می‌پردازد و در بخش دوم بیانیه، با توجه به نسل جوان که در حقیقت ذریه و ادامه نسل این انقلاب هستند، عوامل اصلی صلاح آنها را یادآور می‌شوند.

تقریر مذکور از گام دوم انقلاب را که با تکیه بر مبادی و روش فلسفی ارائه شد، می‌توان با روش تجربی و جامعه‌شناسی و همچنین از منظر تمدنی نیز مطالعه کرد و نشان داد که انقلاب اسلامی در گام دوم خود وارد مرحله‌ای جدید از حیات خود شده است که در آن هم از حیث سیاست‌گذاری داخلی و هم از حیث روابط بین‌الملل در مقام انتشار ذات و حقیقت توحیدی تثبیت‌یافته خویش است؛ به این معنا که در سطح داخلی با تثبیت آرمان‌های انقلاب اسلامی در لایه‌های عمیق فرهنگی جامعه نوبت آن رسیده که این حقیقت تثبیت‌شده در لایه‌های سطحی‌تر، سخت‌تر و مادی‌تر جامعه نظیر عرصه‌های اقتصادی، علمی و مدیریتی جامعه توسط نسل جوان انتشار و ظهور یابد. بر این اساس علت تأکیدهای مکرر رهبر انقلاب بر جهاد اقتصادی، جهاد علمی و مدیریت انقلابی و تکیه بر جوانان در همه این حوزه‌ها با وضوح بیشتری درک می‌شود. از سوی دیگر در عرصه بین‌الملل نیز جبهه مقاومت اسلامی به عنوان نسل و ذریه انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی از حیات خود شده است و به نظر می‌رسد از یک رویکرد تدافعی و انفعالی در برابر جبهه استکبار به رویکرد حداکثری و فعال در مناسبات بین‌المللی وارد شده است. در همین راستا شهادت بزرگ‌سردار، حاج قاسم سلیمانی، و تأثیرات بسیار عمیق و فراگیر آن در جبهه مقاومت در آغازین سال گام دوم انقلاب اسلامی بسیار محل تأمل و توجه است.

منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم
- ابو زکریا، یحیی بن معاذ الرازی (۱۴۲۳ق)، *جواهر التصوف*، قاهره: مکتبه الآداب.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۴۱۷ق)، *منازل السائرین*، تصحیح و مقدمه علی شیروانی، تهران: انتشارات دارالعلم.
- باخرزی، یحیی (۱۳۸۳)، *أوراد الأحباب و فصوص الآداب*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۸)، *هفت موج اصطلاحات*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۹)، *حدیث پیمانہ*، قم: نشر معارف.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، *جهان‌های اجتماعی*، قم: انتشارات کتاب فردا.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۹۳)، *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرآیند و پیامدها*، تهران: انتشارات سمت.
- ترمذی (۱۴۲۲ق)، *ختم الاولیاء*، بیروت: مهد الآداب الشرقيه.
- تریگ، راجر (۱۳۹۴)، *فهم علم اجتماعی*، تهران: نشر گل آذین.
- خانی، ابراهیم (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی متعالیه*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- خمینی (امام)، *روح الله (بی‌تا)*، شرح چهل حدیث، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی.
- رهبر معظم انقلاب، *بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام*، ۱۳۹۵/۳/۲۵.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع*، تهران: نشر نی.
- سیدی فرد، سید علی (۱۳۹۵)، *هستی‌شناسی اجتماعی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، بسیج دانشجویی.
- شیخ صدوق (بی‌تا)، *خصال*، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، قم: اسلامیه.
- ملاصدرا (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- ملاصدرا (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ملاصدرا (۱۹۸۱م)، *الأسفار الأربعة*، بیروت: دار احیاء التراث.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶)، *الإنسان الكامل*، تهران:

